

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نویسنده: فدریکو پیراسینی  
برگردان از: آمادور نویدی  
۲۵ جنوری ۲۰۱۷

## اتحاد ایران، روسیه و چین برای جهانی بهتر



فدریکو پیراسینی

چگونه اتحاد ایران، روسیه و چین جهان را بهتر شدن تغییر می دهد

دو مقاله گذشته متمرکز شده بودند بر تنوری های ژئوپولیتیک (۱)، ترجمه آنها به مفاهیم مدرن، و اقدامات عملی که آمریکا در دهه های اخیر جهت آرزوی تسلط بر جهان (۲) در پیش گرفته است. این بخش توضیح می دهد که چگونه ایران، چین و روسیه در طول سال ها جهت دفع حملات مداوم غرب علیه حاکمیت خودشان اقدامات نظامی و اقتصادی مختلفی را در پیش گرفته اند؛ به ویژه، چگونه روش آمریکا برای کسب هژمونی جهانی در واقع به پایان «حرکت جهان تک قطبی» به لطف ظهور جهان چند قطبی شتاب بخشیده است.

از لحظه ای که دیوار برلین فرو ریخت، آمریکا جهت دنبال کردن هدف خود به عنوان تنها ابرقدرت جهان فرصت منحصر به فردی را دید. بدون شک با پایان اتحاد جماهیر شوروی، واشنگتن بدون آن که کوچک ترین توجهی نسبت به تهدید رقابت داشته باشد و به ویژه نگران از هرگونه عواقبی باشد، توانست به آرزوی سلطه سیاره ای خود برسد. آمریکا خود را یکی و تنها ابرقدرتمند جهان یافت، که با چشم انداز گسترش مدل فرهنگی و اقتصادی در اطراف سیاره مواجه شده بود، و چنانچه لازم می شد با استفاده از قدرت نظامی عمل می کرد.

در طول ۲۵ سال گذشته نمونه های فراوانی وجود داشته اند که نشان می دهند واشنگتن در مباران کشورهای که تسلیم آرزوهای غربی نشده اند، کوچک ترین تردیدی به خود راه نداده است. در نمونه های دیگر، بر مبنای سرمایه داری وحشی و کلاه برداری مالی، کشورهای مستقل را پی در پی با ضربات پتک اقتصادی، به معنای واقعی کلمه نابود ساخته است، و در عمل نخبگان مالی آمریکا و اروپا را ثروتمند تر کرده است.

## اتحاد جهت مقاومت

در طول دو دهه گذشته، رابطه بین سه قدرت بزرگ منطقه هارتلند (منطقه مرکزی و حیاتی)<sup>(۳)</sup>، قلب زمین، اساساً از بیخ تغییر کرده است.

ایران، روسیه و چین به طور کامل درک کرده اند که اتحاد و همکاری، تنها راه های تقویت متقابل هستند. نیاز به مبارزه با مشکل مشترک، و با نفوذ رو به رشد امریکا در امور داخلی، تهران، بیجینگ و مسکو را مجبور ساخته است که اختلافات خود را رفع کنند و یک ستراتیژی واحد و یک پارچه جهت منافع مشترک دفاعی حاکمیت خود درپیش بگیرند.

رویدادهائی مانند جنگ در سوریه، بمباران لیبیا، سرنگون ساختن نظم دمکراتیک در اوکراین، تحریمات علیه ایران، و اعمال فشار مستقیم بر بیجینگ در بحیره جنوب چین، به ادغام کشورهای شتاب داده است که در دهه ۹۰ کوچک ترین نکات مشترک را داشتند.

## ادغام اقتصادی

با تجزیه و تحلیل قدرت اقتصادی امریکا روشن می شود که سازمان های فراملی مانند سازمان تجارت جهانی، صندوق بین المللی پول و بانک جهانی نقش و اشنگتن را به عنوان رهبر اقتصادی تضمین کرده اند. ستون هائی که از مرکزیت امریکا در جهان اقتصادی حمایت می کنند و می توان آنها را به سیاست پولی فدرال (بانک فدرال امریکا) و عملکرد دالر به عنوان ارز ذخیره جهانی نسبت داد.

بانک فدرال توانائی نامحدودی جهت چاپ پول (اسکناس) برای تأمین قدرت اقتصادی بیش تر بخش خصوصی و دولتی و همچنین پرداخت صورت حساب های جنگ های پرهزینه دارد. دالر نقش اصلی را به عنوان ارز ذخیره جهانی بازی می کند و همچنین به عنوان ارز برای تجارت استفاده می شود. این عملاً هر بانک مرکزی را ملزم می سازد که ذخایر ارزی خود را به ارز امریکائی داشته باشد، که در ادامه منجر به تداوم اهمیت و اشنگتن در سیستم اقتصادی جهانی است. معرفی رسمی یوان به سبد جهانی صندوق بین المللی پول، توافقات جهانی برای بانک زیرساخت سرمایه گذاری آسیا، و اعتراضات بیجینگ علیه طرز برخورد سازمان تجارت جهانی، همه زنگ های هشدار برای ستراتیژیست های امریکائی هستند که می بینند نقش ارز امریکا در حال فرسایش است. در روسیه، بانک مرکزی تصمیم گرفت که ذخیره دالری انباشت نکند، در عوض پشتیبان ارزهای خارجی مانند روپیه هند و یوان چین باشد. اعتبار آژانس های رتبه بندی – ابزار الیگارش - مالی غربی کاهش یافته است و به ابزارهائی برای دستکاری بازارها جهت منافع خاص امریکا تبدیل گشته اند. آژانس های رتبه بندی مستقل روسی و چینی تأنید بیشتری از بیجینگ و مسکو جهت تضعیف نقش امریکا در اقتصادهای غربی هستند.

دالر زدائی رخ می دهد و به سرعت، به ویژه در زمینه های مورد علاقه کسب و کار متقابل به پیش می رود. در چیزی که به طور فزاینده ای معمولی می شود، کشورها در کالاها با مذاکره در ارزهای دیگری به غیر از دالر معامله می کنند. نفع دوچندان است: کاهش نقش دالر در امورحاکمیت آنها، و افزایش اشتراک مساعی بین کشورهای متحد. ایران و هند نفت را با روپیه و چین و روسیه با یوان معامله می کنند.

یکی دیگر از مزیت هائی که امریکا از آن لذت می برد، ذاتاً مرتبط به بخش خصوصی بانکی، و فشارهای سیاسی است که امریکائی ها می توانند از طریق مؤسسات مالی و بانکی اعمال کنند. قابل توجه ترین مثال در محرومیت ایران از سیستم پرداخت های بین المللی سوئیت (۴)، همچنین گسترش تحریمات، از جمله مسدود کردن دارائی های تهران

(حدود ۱۵۰ میلیارد دلار) در سپرده های بانکی خارجی دیده شده است. در حالی که امریکا تلاش می کند که ابتکارات اقتصادی مستقل را سرکوب کند، کشورهایی مانند ایران، روسیه و چین همکاری های مشترک خودشان را افزایش می دهند. در طول دوره تحریمات علیه ایران، فدراسیون روسیه با جمهوری اسلامی در کالاهای اولیه معامله داشته است. چین با صادرات نفت خریداری شده از ایران با یوان حمایت کرده است. به طور کلی، مسکو ایجاد یک سیستم بانکی جایگزین را برای سیستم سوئیت پیش نهاد کرده است.

**بانک های خصوصی، بانک های مرکزی، سازمان های رتبه دهی و سازمان های فراملی در بخش بزرگی بر نقشی وابسته اند که دالر و بانک فدرال امریکا بازی می کنند. اولین هدف ایران، روسیه و چین البته اینست که این اندام های بین المللی را کم نفوذتر سازند. اقتصاد چندقطبی اولین و همچنین قاطع ترین راه جهت گسترش انتخاب آزاد هر کشوری برای پی گیری منافع خود و در نتیجه حفظ حاکمیت ملی خودشانست.**

این سیستم مالی ساختگی و فاسد منجر به بحران مالی سال ۲۰۰۸ شد. ابزارهای انباشت ثروت نخبگان، که به طور مصنوعی سیستم (سرمایه داری توربو) آدمخوار را حفظ می کند، در خدمت به وجود آمدن خرابی در بخش های خصوصی و دولتی بوده اند، مانند سقوط لیمن برادرز یا بحران در بازارهای آسیا در اواخر سال های ۱۹۹۰. نیاز روسیه، چین و ایران جهت پیدا کردن یک سیستم اقتصادی جایگزین، همچنین برای حفظ جنبه های حیاتی اقتصاد داخلی ضروریست. سقوط بازار سهام در چین، کاهش ارزش روبل در روسیه، و تحریمات غیرقانونی تحمیل شده بر ایران نقش عمیقی در تمرکز اذهان مسکو، تهران و بیجینگ بازی کرده است. نادیده گرفتن مشکلی که از محوریت دالر تولد می یابد، تنها نفوذ و نقش واشنگتن را افزایش می دهد. پیدا کردن نکات مشترک به جای این که جدا بود، یک باید مطلقست و نه یک گزینه.

یک مثال کامل، توضیح رویکرد شکست خورده امریکائی، در سال های اخیر با دو موافقت نامه تجاری، در مشارکت ترانس پاسیفیک و تجارت سرمایه گذاری مشارکت ترانس آتلانتیک دیده شده است، که قرار بود به اصطلاح برتری تجاری اقتصادی امریکا را تضمین کند. جایگزین های اقتصادی ارائه شده روبه رشد توسط اتحاد عمده بین روسیه، چین و ایران کشورهای کوچک را قادر ساخته است که پیش نهاد امریکا را رد کنند و به دنبال قراردادهای تجاری بهتر در جاهای دیگر باشند. در این مفهوم، به عنوان جایگزینی برای مشارکت ترانس پاسیفیک، از پیش نهاد بیجینگ در آسیا- تجارت آزاد منطقه آسیا و پاسیفیک - به طور فزاینده ای قدرانی شده است.

به همین روش، اتحادیه اوراسیا و کشورهای مستقل مشترک المنافع همواره عناصر کلیدی برای مسکو بوده اند. نقشی که این نهادها بازی می کنند به طور قابل ملاحظه ای پس از کودتا در اوکراین شتاب پیدا کرد و منجر به نیاز روسیه در چرخش به شرق در جست و جوی شرکای تجاری جدید شد. در نهایت، **ایران، که توسط بیجینگ به عنوان محل تقاطع حمل و نقل زمینی و دریائی انتخاب شد، مثال برجسته یکپارچگی بین قدرتهائیست که از نظر جغرافیائی فاصله دارند، اما هدف بزرگی جهت ادغام حیاتی ساختمان تجارت دارند.**

مدل چینی توسعه، که جاده ابریشم ۲ خوانده می شود، تهدیدی جدی به روندهای هژمونیک جهانی امریکائیست. هدف برای بیجینگ اینست که به ادغام کامل بین کشورهای هارتلند (منطقه مرکزی و حیاتی) و ریملند (حومه ناحیه مرکزی) برسد، و مفهوم قدرت بحر و قدرت زمین را به کار گیرد. با سرمایه گذاری ۱۰۰۰ میلیارد دالر امریکائی در بیش از ده سال، خود چین به پل ارتباطی بین غرب، به نمایندگی اروپا؛ در شرق، به نمایندگی خود چین؛ از شمال، با فضای اقتصادی اوراسیا؛ از جنوب، با هند؛ در جنوب شرقی آسیا؛ خلیج فارس و خاورمیانه تبدیل شده است. امید آنست

که همکاری اقتصادی به لطف توافقات تجاری که برای همه طرف ذینفع‌ست، به حل و فصل اختلافات و تفاوت های ستراتیژیک بین کشورها منجر شود.

نقش واشنگتن به جای ساخت و ساز برای خرابکاری ادامه دارد. امریکا به جای بازی کردن در نقش یک ابرقدرت جهانی که علاقه مند به کسب و کار با دیگر کشورهاست، همچنان هر تصمیم خارجی را در امور ادغام، مالی، اقتصادی و توسعه به مانند درون حوزه منحصر به فرد خود در نظر می‌گیرد. هدف اصلی امریکا به سادگی بهره برداری از هر ابزار اقتصادی و فرهنگی موجود برای جلوگیری از انسجام و همزیستی بین کشورهاست. بخش نظامی معمولاً برگ برنده ایست، که در طول تاریخ جهت تحمیل این دیدگاه بر بقیه جهان به کار برده است. در سال های اخیر، به لطف دالر زدائی و اتحاد نظامی، کشورهایی مانند ایران، روسیه و چین کمتر هدف تصمیمات یک جانبه واشنگتن قرار گرفته اند.

### بازدارندگی نظامی

همکاری ستراتیژیک نظامی قوی در همراهی با ادغام اقتصادیست، که بسیار کمتر به آگاهی عموم می‌رسد. رویدادهایی مانند جنگ های خاورمیانه، کودتا در اوکراین، و فشار به کارگرفته شده در جنوب بحیره چین تهران، مسکو و بیجینگ را مجبور به این نتیجه گیری کرده است که امریکا نشان دهنده یک تهدید وجودی است.

در هریک از سناریوهای بالا، چین، روسیه و ایران با سبک و سنگین کردن جوانب مثبت و منفی به عنوان یک مخالف مدل امریکائی باید تصمیماتی می‌گرفتند. کودتای اوکراین ناتو را به مرزهای فدراسیون روسیه آورد، که نشان دهنده تهدیدی وجودی برای روسیه است، تهدیدی که مانند بازدارنده هسته ایست. در خاورمیانه، نابودی عراق و سوریه تهران را موظف کرد که علیه اتحاد عربستان سعودی، ترکیه و امریکا واکنش نشان دهد. در چین، فشار ثابت امریکا و شرکاء بر جنوب بحیره چین در صورت محاصره تجاری در طی یک درگیری تهدیدی جدی به شمار می‌آید. در تمام این حالات، امپریالیسم امریکا تهدیدات اساسی ایجاد کرده است. به همین دلیل طبیعیست که توسعه همکاری و فن آوری، حتی در مناطق نظامی، در سال های اخیر افزایش عمده ای داشته باشد.

در صورت حمله امریکا به روسیه، چین و ایران، مهمست که بر سیستم سلاحی متمرکز شد که مورد استفاده قرار می‌گیرد و چگونگی روشی که کشور های هدف می‌توانند پاسخ بدهند.

### ستراتیژی بحری و بازدارندگی

به طور قطع، نیروی بحری امریکا بر توانائی دفاعی کشورهایی مانند روسیه، چین و ایران، که به شدت به حمل و نقل (ترانزیت) از طریق مسیرهای بحری وابسته هستند، یک علامت سوال جدی می‌گذارد. اجازه دهید، برای مثال، روسیه و مسیر ترانزیت قطب شمال (آرکتیک) را در نظر بگیریم، که منافع بزرگی نه تنها برای مقاصد دفاعی بلکه همچنین جهت عبور سریع حمل کالاهاست. به همین دلایلبحیره سیاه به دلیل موقعیت ستراتیژیکی که دارد از طرف امریکا توجه ویژه ای دریافت کرده است. در هر صورت، پاسخ ها به تهدیدات متناسب بوده اند.

ایران به طور قابل توجهی توانائی های بحری خود را در خلیج فارس توسعه داده است، و اغلب کشتی های نیروی بحری امریکا را از نزدیک زیر نظر دارد و در منطقه ای می‌گذارد که برای اهداف بازدارندگی است. ستراتیژی چین حتی بیش‌تر پالوده است، و برای آن که اطمینان حاصل کند از ده ها، اگر نه صدها، قایق ماهی‌گیری و کشتی‌های گارد ساحلی جهت امنیت و قدرت حضور (نیروی) بحری در جنوب و شرق بحیره چین استفاده می‌کند. این ها همه بدون

آنست که ستراتیژی بحری مشخص شده توسط نیروی بحری ارتش آزادیبخش خلق چین را فراموش کنیم که در چند سال آینده به یک قدرت بحری منطقه ای تبدیل بشود. تصمیمات ستراتیژیک مشابهی توسط نیروی بحری فدراسیون روسیه گرفته شده است. علاوه بر در دست گرفتن تولید کشتی دوران شوروی، اما با این حال تصمیم گرفته اند جهت توسعه کشتی هائی که کمتر هزینه برمی دارند، با سیستم های سلاح معادل گروه کشتی های امریکائی به خود ببالند. ایران، چین و روسیه کارائی و مهار هزینه یک تاکتیک جهت تعادل تجاوز روبه رشد امریکا و هزینه وابسته به یک چنین ستراتیژی نظامی را به وجود می آورند.

تفاوت اساسی بین رویکرد بحری این کشورها در مقابل با نوع امریکائی آن از اهمیت زیادی برخوردارست. واشنگتن نیاز دارد که قدرت بحری خود را برای مقاصد تهاجمی استفاده کند، در حالی که تهران، مسکو و بیجینگ قدرت بحری خود را منحصرأً برای مقاصد دفاعی نیاز دارند.

در این مفهوم، این سه کشور سرسخت در میان بزرگترین سلاح ها دارای سیستم های ضد کشتی، ضد هوائی و ضد بالستیک هستند. برای درک ساده چیزها به آسانی، کافی ست که به سیستم های سلاح های روسی توجه کنیم، مانند سیستم های دفاع هوائی اس - ۳۰۰ و اس - ۴۰۰ (اس - ۵۰۰ در سال ۲۰۱۷ قابل استفاده خواهد شد) که در حال حاضر توسط چین و ایران اقتباس شده و در داخل با تغییراتی توسعه داده شده اند. ما به طور فزاینده ای شاهد انتقال باز فن آوری جهت ادامه کار خنثی کردن (ای ۲/ای د- سلاح های ضد دسترسی و منطقه انکار) (۵) آزادی فزیک و فضائی سیستم های امریکا هستیم. هواپیماهای رادار گریز، گروه ناوهای ضربه زن، راکت های قاره پیمای (بالستیک) و راکت های کروز زمان دشواری را در چنین محیطی تجربه می کنند، و خودشان را مغایر با سیستم های دفاعی قدرت مندی می بینند که روس ها، ایرانی ها و چینی ها ارائه داده اند. هزینه هر راکت ضد کشتی که از طرف ساحل چین شلیک بشود، به طور قابل ملاحظه ای پائین تر از ده ها میلیارد دالر مورد نیاز برای ساخت یک ناو هواپیمابرست. این نمونه از هزینه و بهره وری آن چیزیست که هزینه های نظامی چین، روسیه و ایران را شکل داده است. پا به پای امریکا رفتن بدون این که مجبور به بستن شکاف عظیم نظامی شدن، تنها راه مناسب جهت رسیدن به منافع ملموس فوری بازدارندگی و در نتیجه جلوگیری از آرزوهای توسعه طلبانه امریکائی هاست.

سوریه مثالی روشن از جائیست که امریکائی ها با مقاومت نظامی در سطح پیشرفته مواجه شده اند. سیستم های مستقر شده توسط ایران و روسیه جهت محافظت از دولت سوریه امریکائی ها را در صورت حمله به دمشق با ارائه چشم انداز تلفات سنگین روبه رو ساخت. به همان گونه نیز جهت شعارهای ضدایرانی بعضی از سیاستمداران امریکائی و رهبران اسرائیلی صادقست. تنها دلیلی که چرا سوریه و ایران کشورهای مستقل باقی مانده اند به این دلیلست که یک حمله یا بمباران برای مهاجمان آنها هزینه نظامی به بار می آورد. اینست ماهیت بازدارندگی. البته، این استدلال تنها در بخشی جنبه هسته ئی را به حساب می آورد که که این نویسنده به طور گسترده در مقاله قبلی (۶) شرح داده است.

## اتحاد بین کشورهای هارتلند (منطقه مرکزی و حیاتی) و ریملند (حومه ناحیه مرکزی) امریکا را غیرضروری می سازد

آینده مهمترین منطقه سیاره در حال حاضر مهرو موم شده است. ادغام کلی بیجینگ، مسکو و تهران آنتی بادی (پادتن) های لازم را جهت تجاوز خارجی در شکل نظامی و اقتصادی ارائه می دهند. دالر زدائی، همراه با نقشه راه زیرساخت هائی مانند راه ابریشم ۲ چین و مسیر تجارت بحری، فرصت های مهم را برای کشورهای درحال توسعه ارائه می دهد که فضای جغرافیائی بین پرگغال و چین را احاطه می کنند. ده ها کشور دست به هر کاری می زنند که

برای کسب منافع متقابل ادغام شوند بدون این که بسیار نگران تهدیدات امریکا باشند. جایگزین های اقتصادی ارائه شده توسط بیجینگ یک تور ایمنی نسبتاً گسترده ای جهت مقاومت در برابر حملات امریکا فراهم می‌سازد به همان سبکی که چتر نظامی توسط این سه قدرت نظامی ارائه شده است، مانند برای مثال، سازمان همکاری شانگهای، که ضامن استقلال لازم و ستراتیژیکست. کشورهای بیشتر و بیشتری به روشنی مخالف مداخلات امریکا هستند و در عوض طرفدار صحبت با بیجینگ، مسکو و تهران می‌باشند. **دویترته** در فیلیپین تنها نمونه ای از این روندست.

**آینده چندقطبی به تدریج نقش امریکا را در جهان، در درجه اول در واکنش به تجاوزش که به دنبال رسیدن به سلطه جهانیست کاهش داده است. تلاش مداوم برای هژمونی سیاره ئی، کشورهای را برای ارزیابی مجدد نقش خودشان در نظم بین المللی هل داده است که در ابتداء شرکای غربی بودند، و آهسته، اما پیوسته به اردوگاه مخالف واشنگتن می‌روند.**

عواقب ناشی از این روند سرنوشت امریکا را، نه تنها به عنوان پاسخ به تلاشش برای برتری، بلکه همچنین به دلیل تلاش‌هایش جهت حفظ نقش خود به عنوان تنها ابرقدرت جهانی مهروموم کرده است. همان‌گونه که در مقالات قبلی ذکر شد، در دوران جنگ سرد هدف واشنگتن جلوگیری از تشکیل اتحاد بین کشورهای هارتلند (منطقه مرکزی و حیاتی) بود، که می‌توانستند بعدها امریکا را از مهمترین مناطق جهان محروم سازند. با سقوط پرده آهنین، دیدگاه‌ها بر تلاش‌های غیرممکن تنظیم گشت که با نیت تسخیر کشورهای هارتلند (منطقه مرکزی و حیاتی) بر کل جهان تسلط یافت. عواقب این پیش‌بینی غلط، منجر به آن شده است که امریکا به نقش تماشاگر محض تنزل یافته است، و اتحادها و ادغام‌هایی را نگاه کند که اتفاق می‌افتد و منطقه اوراسیا و سیاره را در ۵۰ سال آینده متحول خواهد ساخت. تلاش ناامیدانه جهت گسترش لحظه جهان تک قطبی واشنگتن به شکل متناقضی به ظهور جهان چندقطبی شتاب بخشیده است. در مقاله بعدی و نهایی، نگاهی می‌اندازیم به آنچه را که به احتمال زیاد تغییر رویکرد امریکا به سیاست خارجیست. به خاطر بسپاریم که در دو مقاله اول رویکرد تئوریزه شده مک کایندر از طریق زمین و در مخالفت با تئوری بحری ماهان را بازرسی کردیم، ما تلاش می‌کنیم که به روش (چگونگی) طرح کلی ترامپ بپردازیم که جهت اتخاذ رویکرد مهار منطقه ریملند (حومه ناحیه مرکزی)، و محدود کردن خسارت به امریکاست که ناشی از ادغام کامل بین کشورهایمانند روسیه، چین، ایران و هندست.

#### **درباره نویسنده:**

فدریکو پیراسینی نویسنده ای مستقل ست که متخصص در امور بین المللی، درگیری/جنگ‌ها، سیاست‌ها، و ستراتیژی‌ها است.

#### **منابع:**

(۱ و ۳) -

**جغرافیای سیاسی، جهانی سازی و نظم جهانی**

**جغرافیای سیاسی، جهانی سازی و نظم جهانی: فدریکو پیراسینی/آمادور نویدی**

<http://www.strategic-culture.org/news/2016/12/19/geopolitics-globalization-and-world-order.html>

(۲) -

**امریکا و رقابت برای سلطه جهانی**

**امریکا و رقابت برای سلطه جهانی: فدریکو پیراسینی / آمادور نویدی**

<http://www.strategic-culture.org/news/2016/12/23/united-states-and-race-global-hegemony.html>

(۴) - سوئفت ( شبکه جهانی برای ارسال و دریافت اطلاعات معاملات مالی)

The **Society for Worldwide Interbank Financial Telecommunication (SWIFT)**

[https://en.wikipedia.org/wiki/Society\\_for\\_Worldwide\\_Interbank\\_Financial\\_Telecommunication](https://en.wikipedia.org/wiki/Society_for_Worldwide_Interbank_Financial_Telecommunication)

(۵) -

<http://thediplomat.com/tag/anti-accessarea-denial-a2ad/>

(۶) -

<http://www.strategic-culture.org/news/2016/10/16/going-beyond-propaganda-nuclear-conflict-deception-or-real-threat.html>

**برگرداننده شده از:**

- [How a United Iran, Russia and China are Changing The World - For the Better](#), By: [FEDERICO PIERACCINI](#)  
<http://www.strategic-culture.org/news/2017/01/01/how-united-iran-russia-china-changing-world-better.html>